

Journal iranian political sociology

Vol. ۶, No. ۱۱, Bahman ۲۰۲۳

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.292991.1919>

abstract

Considering the sanctity of the blood of Muslims in the Islamic society and also the undeniable existence of the law of retribution in Islam which is emphasized in Islamic sources according to the sanctity of the blood of Muslims in the Islamic society and also the undeniable existence of the law of retribution in Islam which is emphasized in Islamic sources Emphasized and on the other hand the need to observe justice in Islamic rules, which all indicate the necessity and obligation; However, the difference between the jurists in the ruling on the permissibility or impermissibility of retaliation against crime against the individual and the discovery of the connection between the ruling of this issue and criminal justice in Islam seems to be an important and necessary issue that needs much research and needs much attention. Preventing any injustice. Therefore, in this dissertation, a descriptive-analytical, research is done to examine the compatibility of the ruling on the permission or impermissibility of collective retribution against the individual or criminal justice in Islam..

مبانی فقهی اعتبار مماثلت عددی جانی و مجنی علیه با تاکید بر عدالت کیفری و سیاست کشور جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۲

سعید سلامتی^۱

مرضیه بیله ور^۲

محمد جواد رجیبی سلمان^۳

چکیده

با توجه به حرمت خون مسلمانان در جامعه اسلامی و همچنین وجود انکار ناپذیر قانون قصاص در اسلام که در منابع اسلامی به آن تاکید شده و از طرف دیگر لزوم رعایت عدالت در احکام اسلامی، که همگی دلالت بر لزوم و وجوب دارد؛ ولی اختلاف حادث شده میان فقها در حکم جواز یا عدم جواز قصاص جمع در برابر جنایت بر فرد و کشف ارتباط حکم این مسأله با عدالت کیفری در اسلام موضوع مهم و ضروری به نظر می رسد که جای تحقیق و بررسی فراوانی داشته و نیازمند توجه فراوان برای جلوگیری از حدوث هرگونه بی عدالتی میباشد. لذا در این رساله به صورت توصیفی - تحلیلی، تحقیقی در زمینه بررسی میزان سازگاری حکم جواز یا عدم جواز قصاص جمع در برابر فرد یا عدالت کیفری در اسلام صورت می گیرد.

کلیدواژه: عدم اعتبار، مماثلت عددی، مماثلت عددی جانی و مجنی علیه، عدالت کیفری

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. همدان. ایران

^۲ استادیار و عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. همدان. ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار و عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. همدان. ایران

جرائمی مثل کشتار و قتل چاقو زدن و آسیب رساندن از جمله جرم هایی هستند که در هر زمان و مکانی امکان وقوع آنها به علل مختلف وجود دارد؛ گاهی ارتکاب آنها با شراکت چند نفر صورت می گیرد و گاهی نیز مرتکب آنها در مقابل چند نفر میباشد. مجازات قصاص، مجازاتی است که خداوند برای حفظ حیات در جامعه اسلامی آن را تشریح فرموده است، «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب (بقره، ۱۷۹/۲)». با توجه به حرمت خون و جان مردم در جامعه اسلامی و وجود قانون انکار ناپذیر قصاص در اسلام و نیز لزوم رعایت عدالت در احکام اسلامی و با عنایت به اختلافی که میان فقها در حکم جواز یا عدم جواز قصاص جمع در برابر جنایت بر فرد وجود دارد، کشف ارتباط حکم این مسأله با عدالت کیفری در اسلام، موضوعی مهم و ضروری به نظر می رسد، چرا که اگر عدّه ای به گونه ای در قتل یا قطع یا ضرب و جرح یک فرد مشارکت داشته اند که عمل هر یک به تنهایی می تواند موجبات جراحت، قطع یا قتل مجنی علیه واقع شود و یا با سرایت جراحات حاصل از عمل هر یک از افراد گروه جانی، قتل یا قطع عضو او اتفاق افتاده است (حلی، ۱۳۹۴، ج ۴، ۱۸۷). عدالت نیز بر پایه فطرت و حقوق واقعی انسان استوار است و ملاک و مصداق آن را شرع مقدس اسلام و سنت نبوی تعیین می کند و همین مسئله باعث می گردد تا حقوقدانان بر این عقیده باشند که در مرحله وضع قانون جزا باید ارزش های مورد قبول افراد جامعه مورد توجه قرار گرفته و در قانون انعکاس یابد، زیرا در کنار سایر قوانین، قانون جزا حافظ حقوق انسانها و ارزش های آنهاست و به همین جهت باید ساز و کار جلوگیری از تعدی و تجاوز به ارزش ها در مجازات افراد معین شود (مرامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۷۳). اما این مرحله کافی نیست، چرا که قانون عدالت صامت است و با توجه به اهمیت عدالت در اسلام، باید در مرحله صدور حکم (زمان بکارگیری قانون)، جرائم بر طبق قانون عادلانه، مشمول مجازات شوند. بدیهی است مجازات در صورتی شایسته و وصف عدالت است که عناصر تشکیل دهنده آن یعنی؛ ۱- قانون ۲- رأی دادگاه ۳- اجرای حکم نیز براساس عدالت باشد (ظفری، ۱۳۹۵، ج ۴۵، ۱). از همین روست که برخی مؤلفان، قانون جزا را ابزاری در جهت برقراری عدالت جزایی دانسته اند (علی آبادی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۲). از این رو به جهت اهمیت جان مردم در جامعه اسلامی برای تعرض به آن، مجازات هایی توسط شارع مقدس تعیین شده است. در قرآن کریم به صراحت مجازات دیه بر جنایات غیر عمدی «(حلی، ۱۳۹۴، ج ۴، ۱۸۷). همچنین فقها در باب قصاص کتب فقهی خویش، از جواز و شرایط و احکام این مسئله به تفصیل بحث نموده اند. علاوه بر موارد قید شده قانون مجازات اسلامی قصاص را بعنوان اصلی ترین مجازات برای جنایت هایی که عمدی هستند (ماده ۱۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲) و دیه را مجازات برای جنایت هایی که غیر عمدی یا جرایمی که به هر دلیل قصاص ندارند (ماده ۴۴۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲). معرفی کرده است (نجفی، ۱۳۹۳، ج ۴۳، ۳۴۳) لذا در این رساله، تحقیقی در زمینه بررسی میزان سازگاری حکم جواز یا عدم جواز قصاص جمع در برابر فرد یا عدالت کیفری در اسلام صورت می گیرد. لذا با توجه به موارد و مسائل مطرح شده، این تحقیق در زمینه مبانی فقهی نظریه عدم اعتبار مماثلت عددی میان جانی و مجنی علیه با تاکید بر عدالت کیفری صورت می گیرد.

بررسی نظریه اعتبار و یا عدم اعتبار مماثلت عددی جانی و مجنی علیه

همانگونه که اطلاع داریم در دین مبین اسلام برای هر جنایت عمدی و به عنوان مجازات جانی، عملی متقابل و مانند آن در نظر گرفته شده است که به این مجازات قصاص گفته میشود. در حقیقت چنانچه قبلاً نیز بیان گردید قصاص در لغت عبارت است از « به تدریج به دنبال اثر چیزی رفتن » (فیومی، ج ۲/ص ۵۰۵).

و از نظر حقوقی نیز واژه قصاص را چنین بیان نموده اند که: « جزای کارهایی از قبیل جنایت عمدی مرتکب شده، از قتل، کشتار و زد و خورد است » (شامبیاتی، ج ۱/ص ۲۲۸) و « قصاص جزو اصلی ترین مجازات برای این جنایات است » (ق.م.ا، س ۱۳۹۲/ماده ۱۶) علی ایحال ضمن بررسی مسائل مذکور به بررسی احکام، آثار، شرایط و دلایل نظریات مربوط به اعتبار و یا عدم اعتبار مماثلت عددی جانی و مجنی علیه خواهیم پرداخت.

بررسی نظریه اعتبار مماثلت عددی جانی و مجنی علیه

دیدگاه فقهای امامیه

قدر مسلم اینکه نظریه مشهور فقهای امامیه، همان نظریه جواز قصاص تمام مجنی علیهم در مقابل فرد جانی می باشد. بطوری که ایشان بر این باورند، هر گاه چند نفر در قتل فردی شرکت داشته باشند و عمل هر یک بتواند به تنهایی سبب قتل فرد را بوجود آورد (مانند: چند نفر جراحاتی را بصورت مجزا و یا دفعتاً واحده بر شخصی وارد آورده و این عمل موجبات قتل فرد را بوجود آورد - یا چند نفر با کمک هم شخصی را از بلندی به زمین افکنده و موجبات قتل وی را فراهم آورند و ...) هر چند این جنایات از لحاظ کمی و کیفی با هم متفاوت باشند، اولیای دم مقتول میتوانند با رعایت شرایطی بعد از پرداخت فاضل دیه جانیان تمام ایشان را در برابر مجنی علیه قصاص کنند (نجفی، ج ۲/ص ۶۶ - علامه حلی، ج ۳/ص ۵۸۸ - شهید ثانی، ج ۱۰/ص ۲۹).

با مذاقه به قانون مجازات اسلامی برای قصاص اعضاء شرایط خاصی را تعیین و اعلام نموده است. (این شرایط شرایطی خاص و علاوه بر شرایط عمومی قصاص میباشد). مثلاً چنین عنوان شده که میبایست مورد قصاص با مقدار جنایت یکسان باشد و همچنین عضوی که قصاص خواهد شد باید با عضوی که بر آن جنایت شده است یکسان باشد (ق.م.ا، ماده ۱۳۹۲/۳۹۳). از سوی دیگر آنچه که مهم و قابل تأمل و تذکر است اینکه، در کلیه موارد ضرب و جرح امکان قصاص وجود ندارد. بلکه باید توجه نمود که برابر ماده دیگر همان قانون در جنایاتی مانند شکستگی استخوان، منقله، هاشمه، جانفیه، دامغه، مأمومه و همچنین صدماتی که موجب تورم بدن و یا تغییر رنگ پوست شود، نمی توان قصاص را جاری نمود. البته در ادامه قانون ماره بیان نیز چنین تأکید گردیده که «حکم ذکر شده در هر موردی که خطر تجاوز در عنف و ناموس وجود داشته باشد هم قابل اجرا میباشد». (همان/ماده ۴۰۱).

البته نباید از این موضوع غافل ماند که امکان ایراد یک جراحی توسط افراد و اشخاص متعدد کمی بعید به نظر می رسد هر چند که نمی توان آن را غیر ممکن دانست. بطوری که با توجه به عدم امکان

رعایت مشابهت در قصاص بعضی از جراحات و ضرب (شهید ثانی ، ج ۱۰/ص ۸۰) فقها در موضوع مشارکت در جنایتهایی (غیر از قتل) ، «هر چند در برخی از جراحات قائل به قصاص هستند» (همان ، ص ۷۹) فقط به بحث شرکت در قطع اکتفا نموده اند.

دلایل جواز مجازات قصاص جمع از دیدگاه فقهای امامیه

همانگونه که میدانیم قصاص جمع در مقابل فرد ، فاقد هر گونه نص شرعی از سوی شارع مقدس می باشد . لذا میبایست جهت یافتن حکم شرعی موضوع به دیدگاه و نظریات فقها تمسک جست . ولی همانگونه که میدانیم فقها نیز میبایست با مراجعه به ادله اربعه که در کتب اصول فقه به آن اشاره شده و مبنای صدور احکام شرعی ایشان اعلام گشته نسبت به اعلام حکم شرعی اقدام نمایند که برای آشنایی بیشتر به توضیح مختصری در این خصوص (ادله اربعه) خواهیم پرداخت .

ادله اربعه (دلایل چهارگانه) اصطلاحی در علم اصول فقه است که به منابع چهارگانه معتبر فقهی برای استنباط احکام شرعی اطلاق می گردد.

این منابع عبارتند از : "کتاب ، سنت ، اجماع و عقل" ؛ فقیه بر اساس این منابع معتبر ، حکم شرعی را استنباط می کند . با مراجعه به مباحث حجج اصول فقه به اعتبار و حجیت این چهار دلیل پی خواهیم برد.

کتاب

با مذاقه و تفحص در این مبحث به این نتیجه خواهیم رسید که منظور از قرآن همان کتاب خدا در دین مبین اسلام (قرآن مجید) میباشد و در این کتاب حدود ۵۰۰ آیه از آیات قرآن مجید آیات الاحکام میباشد که در اصول فقه از حجیت و اعتبار ظواهر این آیات بحث میگردد .

سنت

سنت نیز به قول، فعل و تقریر معصوم (ع) اطلاق می شود . این معنا در میان اهل سنت و شیعیان متفاوت است . اهل سنت تنها رفتار و گفتار و تقریر پیامبر (ص) را سنت میدانند ولی شیعیان به پیامبر، امامان داوآزده گانه و حضرت زهرا (س) را ملحق می کنند و معنای سنت را به شیوه مذکور توسعه می دهند. (مظفر، ج ۲ /صص ۶۴۶۵).

اجماع

منظور از اجماع در نزد امامیه با منظور اجماع در میان عامه متفاوت است . با این وصف اجماع به معنای بازگشت به سنت است. زیرا فقیه از اجماع ، قول معصوم (ع) را کشف می کند و چنانچه اجماع کشف از قول معصوم نکند معتبر نیست (همان /ص ۳۵). از این رو اجماع دلیل مستقلی به شمار نمی رود . البته برخی از فقها اجماع را بر اتفاق گروهی از فقها که همراه بودن امام (ع) با آنان معلوم است تعریف کرده اند (انصاری ، فواید الاصول ج ۱ /ص ۲۸۷-معالم الدین / ص ۱۷۳).

منظور از عقل نیز همان معنای لغوی آن است و مشهور اصولیان عقل را در عرض کتاب و سنت یکی از منابع استنباط شمرده اند (مظفر، ج ۲/ص ۱۱۵). در مقابل اخباریان عقل را به عنوان منبع مستقل نپذیرفته اند. اگرچه عقل در بسیاری از کتب اصولیین ذکر شده است. اما معنای روشنی از آن بیان نکرده اند. پس منظور از عقل در مقابل کتاب و سنت «هر گزاره عقلی که بتوان از آن به حکم شرعی قطعی رسید» است. (همان /ص ۱۱۸).

لذا با اوصاف فوق دلایل جواز قصاص جمع از دیدگاه فقهای امامیه میبایست مستند به این ادله اربعه باشد که با شرح ذیل توصیف می گردد.

۱. قرآن و جواز قصاص جمع "از دیدگاه امامیه"

● قصاص و آیه مشهور علما و فقهای امامیه که به جواز قصاص جمع در مقابل فرد معتقد هستند و در حقیقت به مماثلت میان جانی و مجنی علیه اعتقادی ندارند، برای اثبات نظریه خود به آیات زیر تمسک می نمایند:

● حفظ بشریت: (ای عاقلان، قصاص برای حفظ زندگی شما است شاید دوری کنید از قتل یکدیگر.) «(بقره، ۱۷۹/۲)

همانگونه که از این آیه و معنی آن پیداست، خداوند متعال منظور از مجازات قصاص را حفظ نسل بشریت (حیات) اعلام فرموده اند (نجفی، ج ۴۲/ص ۶۴). به تصریح مفسرین در این کلام الهی فصاحت عجیبی هست که قصاص را که عاملی برای تقویت حیات و قتل می شود ظرف و مکانی برای حیات قرار می دهد (طبرسی، ج ۱/ص ۱۰۱). البته لازم به توضیح است که در این آیه هیچ اشاره ای به تعداد قاتلین و مقتولین تأثیری که میتواند در حکم داشته باشد ننموده است و این عدم توجه به تعداد جانیان و مجنی علیهم، فقها را بر این موضوع رهنمون گردیده که تصور نمایند چنانچه شرکت در قتل سبب اجرای قصاص نشود، حکم الهی مذکور بصورت عقیم و بی نتیجه باقی مانده است. زیرا در صورت مشارکت افراد در قتل عدم اجرای حکم قصاص موجبات خون ریزی و سفک (طوسی، ج ۵/صص ۱۵۶ و ۱۵۷-نجفی، ج ۴۲/ص ۶۶-فاضل هندی، ج ۱۱، ص ۲۸) خواهد شد. فلذا فقها مجازات قصاص را در هنگام مشارکت جانیان در قتل (جنایت) واجب میدانند. ایشان عدم اجرای حکم در جنایت جمعی را عامل سوء استفاده جانیان میدانند (نجفی، ج ۴۲/ص ۶۶)

● قصاص و آیه اولویت تصمیم گیری اولیای دم: (و هیچگاه جانداري که پروردگار قتلش را حرام کرده است به قتل نرسانید مگر اینکه به حکم پروردگار مستحق قتل بشود، ولیکن کسی که خونش به ناحق ریخته شود ما به ولی او همه جوره اختیار داده ایم (در جایگاه انتقام) ولیکن آن ولی شایسته است در قتل اسراف نکند که از سمت ما مورد توفیق خواهد بود.) «(اسراء، ۳۳/۱۷).

آنچه که از این آیه بر می آید اینکه خداوند متعال سلطنت و حق تصمیم‌گیری را به اولیای دم واگذار نموده است بطوریکه اولیای دم مقتول تصمیم خواهند گرفت که فرد جانی را چگونه مجازات کنند (آیا درخواست قصاص نمایند یا به دیه صلح نمایند؟...)
البته در این آیه نیز همچون آیه پیشین هیچ دستوری در خصوص قصاص چند نفر در مقابل یک مقتول صادر نگردیده است.

• قصاص و آیه ، مقابله به مثل

مقابله به مثل در مقابل هر گونه جنایت متعدیان به نفوس مردم اشاره دارد. البته باید توجه نمود همانگونه که اطلاع داریم هرگونه جنگ و جدال و خون ریزی در ماههای حرام، حرام شمرده است ولی در این آیه با تأکید به ماههای حرام بیان شده است که مقابل به مثل و قصاص انجام خواهد شد ، اگر چه تعدی بعمل آمده در ماه حرام به وقوع پیوسته باشد (طباطبایی، ج ۲ / ص ۶۳) که این تصریح در جهت تأکید بر مجازات توأم با مقابله به مثل و برابری مجازات دارد .

۲. سنت (احادیث و روایات) و جواز قصاص جمع "از دیدگاه امامیه "

با توجه به اینکه سنت یکی از ادله اربعه و مهمترین آنها بعد از کتاب (قرآن مجید) است و فقهای امامیه برای اثبات نظریات خود به این دلیل تمسک نموده اند. لذا در خصوص موضوع مورد بحث، گذر و نگاهی به احادیث و روایات می گردد.

• علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی در حدیثی میفرماید

اگر دو نفر یک نفر را بکشند و اولیای دم بخواهند هر دو نفر آنها (قاتلین) را بکشند، یک دیه کامل می پردازد و هر دو را می کشند. (حرعاملی « ج ۲۹ ص ۴۲).

اگر به ناقلین این مدرک توجه نماییم متوجه خواهیم شد که هم "علی بن ابراهیم" فردی موثق بوده است و هم اینکه جمع افرادی که از آنها نقل حدیث شده مورد وثاقت می باشد (موسوی خویی ، ج ۱ / ص ۴۹).

غالب فقهای امامیه در خصوص حدیث های مذکور از سوی محمد بن عیسی الاشعری قمی را صحیح می دانند (عاملی، ج ۱ / ص ۴۲۲).

در خصوص «عبدالله ابن مسکان» نیز بیان شده که اخبار و احادیث منقول از وی موثق می باشد (خویی، ج ۸ / ص ۴۷).

• شیخ صدوق که محمد بن علی بن الحسین است و طریق شیخ صدوق به داود

بن سرحان در کتاب من لایحضره الفقیه به قرار زیر ذکر شده است : (عن ابی و محمد بن الحسن ، عن سعد بن عبدالله ، عن احمد بن محمد بن عیسی ، عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ؛ و عبدالرحمان بن ابی نجران، عن داوود بن سرحان العطار الکوفی (صدوق، ج ۴ / ص ۴۶۸).

اگر دو نفر یک نفر را بکشند و اولیای دم بخواهند هر دو نفر آنها (قاتلین) را بکشند، یک دیه کامل می پردازد و هر دو را می کشند. (حرعاملی « ج ۲۹ / ص ۴۱ / ش ۳۵۱۰۴).

اگر دو مرد یک مرد را بکشند، اولیای مقتول با پرداخت یک دیه میتوانند هر دونفر را قصاص کنند همانطور که می‌دانیم و قبلاً نیز بیان گردید علی بن ابراهیم و حتی افرادی که ایشان این حدیث را از آنها نقل نموده مورد تایید است (تفرشی، ج ۱ ص ۱۱۳). ابان بن تغلب هم که از شیعیان کوفی بوده که در زمان امام صادق (ع) در گذشته و حتی امام نیز از فوت وی اظهار تاسف نموده اند. البته وی زمان امام باقر (ع) را درک و ایشان را نیز ملاقات نموده اند (صدوق، ج ۴ ص ۴۳۵). فضیل بن یسار نیز از اصحاب اجماع نزد امامیه محسوب می‌شود (هاشمی شاهرودی، ج ۱ ص ۵۰۹).

از دیدگاه فقها این روایت یک روایت مستفیض محسوب می‌گردد. (نجفی، ج ۴۲ ص ۶۶-فیض کاشانی، ج ۲ ص ۱۳۳).

با بررسی اسناد به این نتیجه می‌رسیم که در بین راویان، احادیث روایت شده از محمد بن یحیی را حمل بر صحت می‌دانند (کشی، ج ۱ ص ۱۲). و بر مورد وثوق بودن احمد بن محمد بن عیسی نیز تاکید شده است (موسوی خویی، ص ۲۰۷). حسن بن محبوب هم فردی جلیل القدر و عظیم المنزله معرفی شده است (بروجردی، ص ۵۶). حدیث‌های منقول از هشام بن سالم هم بر صحت حمل شده است (بحرالعلوم، ج ۳ ص ۱۶۳). ابی مریم انصاری نیز از جمله کسانی است که حدیث‌های نقل شده از او حمل بر صحت شده است (تفرشی، ج ۵ ص ۴۲۱).

پس همان گونه که در مطالب بالا می‌بینیم به نظر می‌رسد این حدیث نیز با دلالت صحیح و اسناد معتبر، جایز بودن قصاص جمع در برابر جنایت (قطع دست یا پا و ...) یک نفر را دارد.

البته شاید بتوان گفت که بحث ردّ مازاد دیه (در روایت فوق)، اعتبار این مسئله را می‌رساند و اعتبار آن مانند اعتبار قصاص شریکان در قتل است (نجفی، ج ۴۲ ص ۴۷۰ - فاضل هندی، ج ۱۱ ص ۵۳ - اصفهانی، ج ۱۶ ص ۵۱۰).

رد نظریه قاتلین اعتبار مماثلت عمدی جانی و مجنی علیه و اثبات عدم اعتبار آن

همان گونه که قبلاً بیان شد جمعی از فقها برای استدلال نظر به خود در خصوص جواز جمع به امله تمسک نمود دلایل دلیلی که با دقت نظر کافی در آیات و احادیث و روایات و اجماع و عقل مذکور، ملاحظه می‌گردد.

که تنها این دلایل، دلیلی بر جواز قصاص جمع نمی‌باشند، بلکه خود به تنهایی و به روشنی امری برای عدم عبور از قصاص جمع می‌باشند که برای تنویر اذهان خوانندگان محترم به آنها می‌پردازیم.

۱- مستندان فقهای امامیه در اثبات عدم جواز قصاص و جمع با تاکید بر عدالت کیفری قرآن و حفظ

حیات در قصاص

همانگونه که می‌دانیم، حکم قصاص برای مجازات فرد جانی در نظر گرفته شده است و جای شکی نیست که این امر (قصاص) به عنوان حکم بازدارنده استفاده گردیده و برای دفاع از زندگی انسان‌ها به بشریت جاری می‌گردد. ولی آنچه که باید به آن توجه بیشتری نمود اینکه آیه ۱۷۹ سوره بقره صرفاً با قصد اثبات مشروعیت حکم قصاص گردیده است. و فقط ناظر بر آن می‌باشد. بنابراین هیچ دلالتی بر موضوع قصاص جمع، تعدد یا عدم تعدد قاتل یا مقتول و کیفیت قصاص ندارد. دقت نظر در کتب فقهی به این موضوع بر می‌خوریم که بعضی از فقها به عموم آیه مبارکه استدلال نموده و مبادرت به رد عدم جواز

قصاص شد نموده و چنین عنوان می‌کنند که به جهت حفظ فلسفه تشریح قصاص ما مجاز به حذف حکم جواز قصاص شد یکان در قتل نیستیم. (فاضل هندی، ج ۱۱، ص ۲۸، نجفی، ج ۴۲/ ص ۶۶).

قاتل یا قاتلین (مطلق گذشت و رضایت ایشان یا مشروط بودن آن به اخذ دیه یا...) چه توجیهی دارد؟ زیرا همانگونه که می‌دانیم حفظ حیات، نشانگر این موضوع می‌باشد که اصل بازدارندگی قصاص ناظر به عموم و کلیه افراد آن نمی‌باشد و در صورت رضایت و گذشت اولیای دم از قصاص که امری فردی و خصوصی می‌باشد، و نافی علت تشریح مذکور است، چگونه چشم پوشی خواهد شد؟ لذا به نظر می‌رسد این موضوع و استدلال قویا قابل بررسی می‌باشد.

۲-۱- قرآن و سلطنت اولیای دم

خداوند متعال حق تصمیم‌گیری در مورد قصاص یا عدم قصاص جانی را به اولیای دم مقتول سپرده است. در حقیقت سلطنت و تصمیم‌گیری این موضوع به خانواده مقتول واگذار شده است. همانگونه که مشاهده می‌گردد در این آیه هیچ اشاره‌ای به جمعی یا فردی بودن جنایت و اشتراک و انفراد جانی یا جانیان ندارد و به اولیای دم سلطنت قصاص جمع را نداده است و صرفاً، این آیه کریمه ناظر به اصل سلطنت است نه انواع سلطنت تا بتوان برای این آیه اطلاقی در نظر گرفت، (مرعشی نجفی، ص ۱۰۱). و جالب توجه این که خود این آیه پاسخی محکم به قاتلین به قصاص جمع داده است.

۲-۲- قرآن و تعدی به مثل

ماه‌های حرام را در مقابل ماه‌های حرام قرار دهید، شما هم قصاص کنید اگر حرمت آن را نگاه نداشته و با شما قتال کنند. هر که به ستم بر شما دست درازی کند او را از پای در آورید به اندازه‌ی ستمی که به شما رسانده است، و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. (بقره، ۱۹۴/۲).

همانگونه که مشاهده می‌گردد این آیه شریفه دلالت بر این دارد که باید به مثل آنچه انجام داده انجام شود، در حقیقت اگر یک نفر در اثر اقدام و تعدی چند نفر به قتل رسیده، می‌بایست به مانند او یک نفر را قصاص نمود (چون تعداد نیز داخل در بحث "مثل" می‌باشد).

۲-۳- روایت داود بن سرحان

(اگر بخواهند دو نفر را بکشند، باید یک دیه کامل بین ورثه مقتول تقسیم کنند، چرا؟ چون یک نفر در مقابل یک نفر، و به تعبیر دیگر، هر کدام از آن دو نفر نصف او را کشته، مثلاً نصف او را زید کشته، نصف دیگرش را عمرو کشته، یعنی هر کدام از آنها در نصف او قاتل است و نصف دیگر قاتل نیست، پس اگر هر دو را کشتیم، باید اولیای مجنی علیه یک دیه کامل را به اولیای آن دو نفر بدهند، یعنی نصفش را به ورثه‌ی زید و نصفش را به ورثه‌ی عمرو).»

هر چند در این روایت صراحتاً اعلام گردیده است که اگر دو نفر یک نفر را به قتل برسانند، اولیای دم مقتول اگر خواستند می‌توانند با پرداخت باز مازاد دیه هر دو را بکشند. و با اینکه به سند این روایت نیز اشاره شده است. (که قبلاً نسبت به تشریح آن اقدام گردید). ولی آنچه که قابل تأمل است. اینکه سند این روایت به این شکل آمده است که سند این روایت صریحاً ذکر نشده است. (فیض کاشانی، محمد بن حسن، ج ۲، ص ۱۳۳). با وصف مذکور روایتی که سندیت آن مورد قبول واقع نشده باشد، آن سند قابلیت استناد

نداشته فلذا نمی توان روایت مذکور را در جهت اثبات ادعا مورد استفاده قرار گرفته بود از جمع دلایل اثبات خارج می گردد.

۴-۲- روایت عبدالله بن مسکان

اگر اولیای دم بخواهند هردو را قصاص کنند، یک دیه کامل می پردازند و آن دو را می کشند و دیه، بین اولیای دم دو قاتل تقسیم می شود. و اگر اولیای مقتول، هیچ کدام از قاتلان را نکشند، دیه مقتول را از هردوی آنها می گیرند.

همچون روایت قبل این روایت نیز دلالت بر پرداخت دیه مازاد به اولیای دم جانیان (جمع) در مقابل فرد بجای قصاص جمع دارد. و سلسله روایان آن چنین است که: «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن عبدالله بن مسکان عن ابی عبدالله (ع)». و هر چند روایان این روایت اکثر فردی موثق و مورد قبول بوده و حتی این روایت روایتی مستضعفین شمرده شده (نجفی، ج ۴۲/ص ۶۲- فیض کاشانی، ج ۲/ص ۱۳۳). اما آنچه که لازم به توجه است یکی از افراد موجود در سلسله روایان این روایت بنام محمد بن عیسی (محمد بن عیسی الاشعری قمی) با وجود اینکه حتی فقها امامیه حدیث های ذکر شده از سوی او را حمل بر صحت می دانند. (عاملی، محمد بن علی، موسوی، ج ۱/ص ۴۲۲) اما متأسفانه او را شخصی غیر موثق شناخته اند. (اردبیلی، ج ۲/ص ۲۶۲). و با وصف مذکور روایت عبدالله بن مسکان نیز قابلیت استناد خود را جهت اثبات قصاص جمع در مقابل فرد از دست می دهد. لذا این روایت نیز از جمع ادله مثبت قصاص جمع خارج می گردد.

۵-۲- روایت فضیل به یسار

(گر صاحبان خون بخواهند، می توانند هرده نفر را بکشند و معادل خون بهای نه نفر را به وارثان آن ده نفر پردازند تا میان خود تقسیم کنند. و اگر بخواهند، حق دارند که یک نفر را انتخاب کرده، بکشند و آن نه نفر دیگر، هر کدام، یک دهم خون بها را به خانواده فرد قصاص شده پردازند.)».

همانطور که ملاحظه گردید در این روایت نیز مجوز قصاص جمع در مقابل فرد صادر گردیده. و با پرداخت مابه التفاوت دیات قصاص شونده در قبال فرد مقتول، امکان قصاص جمع فراهم گردیده است. ولی با دقت نظر در سلسله روایان این روایت به این نتیجه می رسیم که یکی از روایان این سند احمد بن الحسن المیشمی می باشد که با وجود اینکه از یاران و صحابه به امام کاظم (ع) می باشد ولی جزو واقفیه مذهب ها بوده است. (نفرشی، ج ۱/ص ۱۱۳). لذا برای تعیین موضوع به تشریح فرقه واقفیه می پردازیم، به واقفیه نام فرقه ای از شیعیان بوده که امام موسی کاظم (ع) پسر امام جعفر صادق (ع) را همان مهدی موعود می دانستند. (مجله فرهنگ کوثر/ خرداد ۱۳۷۷/ شماره ۱۵).

منظور از واقفیه کسانی هستند که در امام کاظم (ع) توقف کردند ولایت امام هادی بعد از ایشان را نپذیرفتند و عده ای از نامبردگان فوت ایشان اعتراف داشته و می گفتند، زنده می شود و عالم را مسخر میکند. واقفیه ها به دو گروه تقسیم شدند. گروهی که معتقد بودند امام موسی بن جعفر زنده و از نظرها غایب است. و گروهی دیگر اعتقاد داشتند وی که آخرین امام بود در گذشته است، به این گروه قطعیه می گویند. بنیان گذاران واقفیه سه نفر به نامهای علی بن ابی حمزه بَطَّانِی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی بودند (حسین دشتی، فرهنگ معارف و معاریف و دانشنامه اسلامی) پس از گذشت مدتی از وفات امام موسی

کاظم(ع) بسیاری از این گروه به امامت علی بن موسی الرضا باور پیدا کردند و واقفیه از بین رفت، اما پس از شهادت علی بن موسی الرضا(ع) گروهی به واقفیه بازگشت کردند، که به مولفه مشهور شدند، اکنون گروهی به نام واقفیه یا کسانی که به وقف امام موسی کاظم(ع) معتقد باشند، وجود ندارد، (رضایی، ص ۳۲-صفری خروشان، صص ۲۷ و ۲۸-جمعی از محققین، ص ۸۸-مشکور، صص ۴۲۶، ۴۳۱). با توجه به موارد مذکور این روایت از قابلیت استنادی شرعی خارج می‌گردد و به دلیل قابل مناقشه بودن دلایل نمی‌توان آنرا جزو دلایل اثبات کننده قصاص جمع در مقابل فرد محسوب نمود.

۶-۲- اجماع (یکی از دلایل ادله اربعه)

همانگونه که قبلا نیز بیان گردید تمام فقهای امامیه بالا جماع حکم به جواز قصاص جمع در برابر یک نفر را صادر نموده‌اند. (طوسی، ج ۵/ص ۱۵۶/ابن ادریس حلی، ج ۳/ص ۳۴۴-نجفی، ج ۴۲، ص ۶۶-مرعشی نجفی، ج ۱/ص ۷۸-اردبیلی، ج ۱۳/ص ۴۴۸).

اما آنچه که مورد نقد و بررسی می‌باشد که اینکه هر چند فقها و علما نظر به اجماع در حکم مورد مسئله دارند ولی به این موضوع توجه ننموده‌اند که اجماع کنندگان و مدعیان یاد شده در اثبات این ادعای خود به آیات و احادیث نیز استناد نموده‌اند، (هر موضوع شرعی که مستند به مدرک باشد و در آن خصوص اجماع صورت پذیرفته باشد آن اجماع، اجماع مدرکی محسوب می‌گردد). و لازم به توضیح است که اجماع مدرکی، بنابر نظر اصولین فاقد حجیت می‌باشد. (مظفر، محمد رضا/ج ۲/ص ۱۱۰).

۷-۲- عقل (یکی از دلایل ادله اربعه)

در دلایل مربوط به استنباط قصاص جمع در مقابل فرد، دلیل عقل نیز بررسی گردید و بنا به دلیل مربوطه چنین بیان گردید که چون عنوان قاتل برای هر یک از افراد شرکت کننده در قتل صادق می‌باشد. (نجفی، ج ۴۳/ص ۶۶ و سیدمرتضی، ص ۵۳۵) و نفس مقتول دین قاتلین توزیع می‌گردد (شهید ثانی، ج ۱۵/ص ۹۹-نجفی، ج ۴۲/ص ۶۶) و در صورت عدم جواز قصاص تمام افراد برای اولیای دم ضرری می‌باشد و بدلیل لزوم رفع این عدم جواز به استناد قاعده لاضرر (نجفی، ج ۴۲/ص ۶۶) و جلوگیری از جرات پیدا کردن افراد در قتل دیگران (علوی گرگانی، پاسخ به استفتاء) در صورت عدم اجرای قصاص جمع، با اقدامات دسته جمعی قتل دیگران رواج پیدا می‌کند. (مکارم شیرازی و موسوی اردبیلی، پاسخ به استفتاء) و اهمیت جان انسان در نظر قانون گذاری (شیرازی، سید صادق در پاسخ استفتاء) و...؛ لذا نظر به دلیل عقل، حکم، به جواز قصاص جمع صادر گردیده است. اما باید توجه داشت مسائل و دلایل یاد شده مستند به دلیل فقهی نبوده و به همین جهت نیز قابل استناد نیستند و امکان اثبات احکام فقهی از آن طریق میسر نمی‌باشد. هر چند این دلایل نیز بحث برانگیز و قابل مناقشه می‌باشند. زیرا با وجود مهم بودن جان انسان ها از دیدگاه شارع مقدس که امری بدیهی جهت مجازات قاتل و جانی می‌باشد تا به نوعی اهمیت جان انسان اثبات گردد، اما با همین استدلال نیز (چون شخص قاتل نیز انسان می‌باشد و جان او نیز محترم است)، عدم جواز قصاص جمع در مقابل فرد مورد حکم قرار می‌گیرد. از سوی دیگر چنین بیان گردید که میان جواز قصاص جمع و کاهش قتل های گروهی رابطه مستقیمی وجود دارد، با این حساب و در صورت صحت چنین استدلالی نباید در جوامع اسلامی قتل و آدم کشی رواج داشته باشد و بر عکس می‌بایست در جوامع غیر مسلمان که قصاص ندارند، قتل های جمعی (بیش از میزان قتل های جوامع مسلمان می‌شد و چنین چیزی صحت ندارد و ضمنا

ادعا شد که در چنین فرضی قاعده لاضرر جاری و ساری می باشد. لذا باید اعلام داشت که چنانچه حکم به عدم جواز قصاص هیچیک از جانپان صادر گردید. موضوع ضرری خواهد بود.

و در پایان باید در خصوص توزیع نفس مقتول در عمل قاتلین چنین بیان گردد، که، موجب حکم به جواز قصاص هر یک از آنهاست ولی جواز قصاص تمامی قاتلان مستلزم دلایل دیگری می باشد. در پایان اعدام این نکته حائز اهمیت است که هر چند نام قاتل را می توان بر تمامی آنها نهاد ولی صرف عنوان، جواز قصاص جمع را فراهم نخواهد آورد. زیرا حکم دایر مدار عمل مجرمانه است، نه عنوان مجرمانه. همانگونه که می دانیم در قتل خطئی نیز به شخص که جان فرد دیگری را گرفته است عنوان قاتل نهاده می شود آیا چون نام قاتل نهاده می شود، آیا چون نام قاتل بر او گذارد شده مستلزم اجرای قصاص می باشد.

لذا با شرح موارد اعلامی فوق به این نتیجه می رسیم که ادعاهای فوق نیز فاقد وجاهت قانونی و شرعی بوده و تمسک به آن نیز صحیح نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

همانگونه که در اثباتی تحقیق به عمل آمده در خصوص موضوع اعتبار یا عدم اعتبار مماثل عددی جانی و مجنی علیه، ملاحظه گردید، نظریات متفاوتی از سوی فقهای امامیه و اهل سنت به دست آمد، که هر یک از ایشان جهت اعتبار بخشی به نظریات خود آنها را مستند به دلایل از جمله، ادله اربعه نموده‌اند. که در خصوص موضوعات مطروحه بحث و بررسی‌های فراوانی به عمل آمده است که برای اطلاع بیشتر از نظریات یاد شده به صورت خلاصه وار به آنها می‌پردازیم. ۱۰- جمعی از فقها؛ در قتل‌هایی که توسط جمع به وقوع می‌پیوندد، اجرای مجازات قصاص را کاملاً منتفی اعلام و جانیان را محکوم نموده‌اند تا در حق اولیای دم مجنی علیه دیه پرداخت نموده و حبس تعزیری را تحمل نمایند. ۲- گروهی از فقها نیز در خصوص شرکاء در قتل حکم به قرعه صادر و حسب نظریه ایشان، یکی از شرکای در قتل با قید قرعه به قصاص و سایرین نیز نسبت پرداخت فاضل دیه و حبس تعزیری محکوم می‌گردند. ۳- بعضی از فقها هم حکم نموده‌اند که با انتخاب اولیای دم یکی از شرکاء در جنایت انتخاب و ضمن اجرای قصاص در خصوص نامبرده، از سایر جانیان نیز فاضل دیه را اخذ و ایشان را به حبس تعزیری محکوم نمایند. با وصف موجود ضمن احترام به نظریات تمامی فقها، (اعم از امامیه و اهل سنت) و همچنین حقوقدانان؛ نتیجه که اینجانب (نگارنده) به آن رسیده‌ام، اینکه؛ هرچند بسیاری از فقها به نظریه اول قائل و قائم هستند و حتی قانون مجازات اسلامی نیز بر مبنای این نظریات استوار گردیده، امامت‌اسفانه این موضوع امری خارج از عدالت کیفری و حتی دستورات صریح شارع مقدس می‌باشد. اما آنچه که قابل تامل است اینکه نظریه سوم که به قرعه و احتمالات تکیه نموده فاقد هرگونه ضابطه و معیاری برای انتخاب فرد جانی که به قصاص انتخاب شده می‌باشد، لذا صحیح به نظر نمی‌رسد. در خصوص نظریه چهارم نیز آنچه که بیشتر توجه را به خود جلب می‌نماید بازهم عدم رعایت عدالت کیفری می‌باشد. چون در این نوع حکم، نفس انسان‌ها، بهاختیار و اراده اولیای دم سپرده می‌گردد.

و احتمال هر نوع تغییر در اراده اولیای دم امری محتمل می‌باشد، البته نباید فراموش کرد که این نوع نظریه با آیه مربوط به سلطنت اولیای دم منطبق و موافق می‌باشد. اما در خصوص نظریه اول؛ "محکومیت همه قاتلین و جانیان به حبس و دیه به همراه منتفی شدن کامل قصاص" بنا به دلایل ذیل به نوعی با دیدگاه اینجانب "نگارنده" موافق می‌باشد. ۱۰- نص صریح آیات قرآنی همگی به اجرای عادلانه به همراه مماثلت اجرای حکم ظهور دارد. و از طرف دیگر در هیچ یک از آیات مستند مشهور فقهای سنی و امامیه، به صراحت به اجرای قصاص جمع اشاره‌ای نگردیده است. ۲- در آیه قرآنی "النفس بالنفس" و "العین و بالعین"؛ هرچند حسب اظهار نظر جمعی از فقها و مفسرین "ال" از نوع جنس بوده فلذا با تمسک به این دیدگاه، چنین اعلام نموده‌اند که آیه موصوف هیچ دلالتی به مماثلت عددی جانی و مجنی علیه ندارد، و این در حالی است که همانگونه که قبلاً نیز گفته شد اولاً چنین دیدگاهی با ظهور آیه و نص آن مطابقت ندارد. ثانیاً بر خلاف فقها و مفسرین یادشده جمعی از مفسرین و فقها هم "ال" را از نوع عدد دانسته و مماثلت عددی جانی و مجنون علیه را شرط دانسته و امکان قصاص جمع را منتفی می‌دانند. ۳- برابر آموزه‌های دینی حرمت خون مسلمین و هر انسان زنده‌ای که مهدورالدم بودن وی به اثبات نرسیده است بر همگان آشکار و

مبرهن می باشد. لذا همانگونه که حرمت خون مجنی علیه ثابت است، حرمت خون جانی نیز ثابت است، مگر خلاف آن ثابت شود. و با وصف فوق این که بخواهیم در مقابل یک نفر چند نفر را قصاص نماییم مرتکب همان عمل حرامی گردیده ایم که بر علیه شخص مقتول اعمال گردیده است. اسلام دینی است که در تمام آموزه های آن عدالت حرف اول آن می باشد. با این وصف دینی که عدل و عدالت جزوه اصول آن می باشد، آیا امکان دارد که در اجرای مجازات فقط ثروتمندان و متمولین را مدنظر داشته باشد؟ همانگونه که می دانیم در اجرای قصاص جمع در مقابل فرد اولیای دم مقتول باید فاضل دیه را در حق جنایتکاران پرداخته کرده و سپس آنها را بکشند، با شرح موارد فوق صرفاً افراد ثروتمند امکان اجرای چنین حکمی را خواهند داشت و افراد کم برخوردار مالی از اجرای این حکم محروم خواهند بود. آیا می توان چنین تصور نمود که دین اسلام دینی است که در احکام خود فقط به صورت یک جانبه و به نفع ثروتمندان حکم صادر نماید؟ قطعاً چنین چیزی درست نخواهد بود. و با شرح مورد فوق باز هم نظریه قصاص جمع در مقابل فرد منتفی خواهد بود.

با وجود اینکه فقهای امامیه و اهل سنت آیه شریفه ".....ولکم فی القصاص حیاة و یا اولی الاباب...." را مستند دلیل خود نموده و قائل به جواز قصاص جمع گردیده اند، ولی در پاسخ به این نظریه ایشان باید گفت، از آیه موصوف چنین مستفاد می گردد که اولاً؛ شارع مقدس هیچ اصراری بر اجرای حکم ندارد و صرفاً در جهت بیان مسئله و اعلام حکم موضوع بر آمده است. ثانیاً؛ در آیه یاد شده هیچ سخنی از تعداد مجنی علیه قاتلین و تعداد افرادی که باید قصاص شوند به میان نیامده است. ثالثاً؛ خداوند متعال در حکم اعلامی خود، اجرای حکم و قتال انسانها (قصاص) را به عنوان حیات بشریت معرفی ننموده، بلکه اصل حکم قصاص را "بما هو قصاص" به عنوان حیات جامعه انسانی بیان و معرفی نموده اند. رابعاً؛ آنچه جالب توجه است اینکه متاسفانه علمای محترم فقه گویا در آیه فوق فقط کلمات قصاص و بقای حیات را ملاحظه فرمودند و این درحالی است که در آیات مشابه و مربوط به قصاص، مسلمین به گذشت و عفو دعوت شده اند. حال وقتی در خصوص قصاص "فرد" که مدنظر آیه شریفه بوده، خداوند متعال دعوت به عفو و گذشت نموده است، امکان ندارد در قبال قتل یک نفر دستور قصاص جمع را صادر فرموده باشد و این امر با مصداق صفات (رحمان، رحیم، کریم و....) خداوند متعال مغایر خواهد بود. با شرح موارد فوق که نظریات شرعی و نیز قوانین موضوعه کشور (از حیث قصاص جمع در مقابل فرد) مورد چالش و انتقاد واقع گردید، لذا پیشنهاد می گردد، اولاً؛ اساتید محترم فقه و فقهای محترم، با استناد ب فقه پویا در نظریات خود تجدید نظر نموده و با بازبینی در یافته ها و نظریات خود نظریه پویای فقهی خود را در این خصوص ابراز و اعلام نمایند. ثانیاً؛ از آنجایی که ماده ۳۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تبع ماده ۱۲۵ همان قانون، تفسیر و الزام گردیده، لذا لزوم بازخوانی نقد و بررسی و نهایتاً حذف و یا اصلاح مواد مذکور امری بدیهی و ضروری به نظر می رسد. زیرا هر یک از این مواد قانونی دقیقاً معارض و مخالف ماده یک قانون مسئولیت مدنی می باشد و می بایست هر کس به میزان عملی که انجام داده، مورد مجازات واقع گردد، نه به میزان تمام افراد.

منابع:

- ظفری، محمدرضا، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- عاملی، محمدبن علی موسوی، نه‌ایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، قم: مرکز انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ هـ.
- عبدالحسین، علی آبادی، حقوق جنایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.
- کاشانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: موسسه اسلامی فرهنگی کوشانبور، ۱۴۰۶ هـ.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن والسنة، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ هـ.
- احمد بن محمد، اردبیلی، جمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مرکز انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ هـ.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، چاپ دوم، قم: دارالفکر، ۱۳۸۸.
- محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ۱۷م، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، کیفی شناسی، چاپ ششم، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
- نجفی، محمد بن باقر (صائب جواهر)، حواهر الکلام فی شرایع الاسلام / ناشر دارا احیا التراث العربی / ۱۴۳۰ق
- محمد بن مکی، عاملی "شهید اول"، القواعد و الفوائد (با تحقیق حکیم عبدالهادی سید حسن) / مکتبه المفید / قم / چاپ اول
- شیخ حرعاملی، وسایل الشیعه (به ویراستاری عبدالرحیم ربانی شیرازی) / چاپ ۱۰ / مکتبه الاسلامیه / تهران ۱۳۸۶ش
- اصفهانی، (مجلسی دوم)، محمدباقر، ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، قم: انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ هـ.
- انصاری، خوشابر مسعود، ترجمه قرآن، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، ۱۳۷۷.
- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲/۳/۷ / تهران - انتشارات سازمان ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران - معاونت تدوین و تنفیج انتشارات قوانین و مقررات ۱۳۷۰/۵/۸

- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۰/۲۳-تهران- انتشارات سازمان ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران- معاونت تدوین و تنفیج انتشارات قوانین و مقررات ۱۳۷۰/۵/۸
- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۶۱/تهران- انتشارات سهامی روزنامه رسمی کشور چاپ ۳- ۱۳۷۹ ش
- اردبیلی محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر ایران چاپ ۵۶ / ۱۳۹۷ ش
- انصاری مصری، ابن هشام، مغنی البیب عن کتب الاعراب، بیروت، دار احیاء التراث- العربی، ۱۴۲۸ هـ.
- موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، فرهنگ فقه، مطابق با مذاهب اهل بیت علیهم السلام/ چاپ اول اول-۱۳۹۲ ش
- مرتضی، انصاری، فراید الاصول/ مجمع الفکر الاسلامی/ قم- ۱۴۱۹ ق
- جمعی از محققین، دانستی های ادیان و مذاهب، اصفهان/ مرکز تحقیقاتی قائمیه- ۱۳۸۸ ش
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، تمهید القواعد الاصولیه و اعریبه لتفریع الاحکام الشرعیه/ قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه- ۱۴۱۶ ق
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، جامع احادیث الشیعہ، انتشارات فرهنگ سبز تهران، چاپ اول، ۱۴۲۹ هـ.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی، زیده المقال فی خمس الرسول و الال، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ هـ.
- تفرشی، سید مصطفی حسینی، نقد الرجال، قم: موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ هـ.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفضیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ.
- علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.
- حلی، (محقق)، نجم للدين جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ.
- حلی، (محقق)، نجم الدين جعفر بن حسن، مختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ ششم، قم: موسسه المطبوعات الدینی، ۱۴۱۸ هـ.
- قدرت الله، خسرو شاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: نشر لطفی، ۱۴۱۸ هـ.
- ابوالقاسم موسوی، خویی، کتاب الطهاره، چاپ سوم، قم: دار الانصاریان، ۱۴۱۰ هـ.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، چاپ پنجم، بی جا: ۱۴۱۳ هـ.
- ابوالقاسم موسوی، خویی، مبانی تکمله المنهاج، قم: موسسه الاثار الامام خوئی، ۱۴۲۲ هـ.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه المشقیه، قم: کتابفروشی داروی، ۱۴۱۰ هـ.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هـ.

- صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مرکز انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.
- طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.
- .